

۱۰۰
۱۰۰
۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

نسخه های حبس شده

www.ketab.ir



سرشناسه	:	بابلی، مهدیه، ۱۳۵۹-
عنوان و نام پدیدآور	:	نفس‌های حبس شده/مؤلف مهدیه بابلی.
مشخصات نشر	:	قم: نشر هدی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۸۰ ص.
شابک	:	۴۰۰۰۰ ریال ۶-۶۴-۶۵۷۴-۶۰۰-۹۷۸ :
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	بابلی، محمدرضا، ۱۳۴۵-۱۳۶۶.
موضوع	:	جنگ ایران و عراق، ۱۳۴۷-۱۳۵۹ - شهیدان - سرگذشتنامه
موضوع	:	شهیدان — ایران — بازماندگان — خاطرات
زده بندی کنگره	:	DSR ۱۶۲۶ / ب ۲۳۱۴۷ ن ۷۳۹۳
زده بندی دیویی	:	۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
شماره کاتالوژی	:	۳۴۷۵۵۴۷



نفس‌های حبس شده

(یادنامه پاسدار شهید محمد رضا بابلی)

مؤلف: مهدیه بابلی

ناشر: هدی

چاپخانه: قم - سبحان

صفحه‌آرایی: محمد صالح فلاح زاده

نوبت چاپ: ۱۳۹۳

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

شابک: ۶-۶۴-۶۵۷۴-۶۰۰-۹۷۸

تیراژ: ۱۰۰۰

با حمایت اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

و بنیاد شهید و امور ایثارگران انقلاب اسلامی استان قم

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۵۵۱۴۰۳۹

شماره حساب سیبا ۰۱۰۲۱۳۰۵۷۰۰۰۲ علی فلاح زاده

Email: hodanashr@chmail.ir

نفس های حس شده

داشته پاسدار شهید محمدرضا بابلی

مؤلف: مهدیه بابلی



تقدیم به :

تمام شهیدان و مجاهدانی که

جهت برقراری اسلام ناب محمدی (ص)

و برطرف شدن موانع ظهور بقیة الله الا عظم (عج) جهاد می کنند.

گویی، که رهنمائی

اما، نزدیکتر از نور

در راه عبور از تو

من! این همه دور از تو!

یک عمر نیندیشم

هیئات، تو در پیشم!

مهدیه بابلی

فهرست مطالب

۹	 مقدمه
۱۵	 پیشگفتار
۱۵	 نگاهی به تاریخ جنگ شیمیایی عراق علیه ایران
۱۹	 عملیات برنگ والفجر ۱۰
۱۹	 نتایج عملیات والفجر ۱۰
۲۰	 فاجعه شیمیایی حلبچه
۲۳	 نفسهای حبس شده
۵۹	 آخرین نامه شهید محمد رضا بابلی
۶۱	 وصیت نامه شهید محمد رضا بابلی
۶۵	 از زبان فرزند شهید
۶۶	 نجوای خواهر در فراق برادر
۶۷	 نامه‌ی نوجوان بسیجی خطاب به شهدای شیمیایی
۶۹	 منابع مورد استفاده
۷۱	 تصاویر

مقدمه

ستایش خداوندی را سزااست که اندیشه‌های ژرف، حقیقت ذات او را نمی‌توانند درک کنند و پیشانی بندگان در برابر عظمت او به خاک افتاده و دل‌ها در اعتراف به یگانگی او در حیرتند.

رحمت بیکران الهی و درود و سلام ما بر شهیدان راه خدا و بر تمام نفس‌هایی که در سینه‌ها حبس شد تا مظلومیت‌ها بر تارک تاریخ ثبت و حقیقت‌ها آشکار و ماندگار بمانند. سرانجام بغض‌ها شکسته شد و دست‌ها بر قلم و قلم‌ها بر کاغذ فرود آمد تا پس از سال‌ها غم و هجران حرف‌های دل عزیزانی که سرشار از غم و اندوه و سوز و حسرت و سینه‌های ملتهب و در هر دم و بازدم با درد درونشان دست و پنجه نرم می‌کنند شنیده شود.

یادآوری رشادت و شهادت مردان مرد جبهه‌های نبرد همچون شهید محمدرضا بابلی پاسخی برای پرسش‌های نسل امروز، فرزندان نسل دیروز می‌باشد. پاسخی از جنس پروانه‌های عاشق که با بل‌های سوخته به دور شمع می‌چرخیدند و هستی خود را فدای هستی ما کردند.

من، نه به عنوان خواهر شهید، بلکه بر حسب وظیفه‌ای دینی و انسانی که بر گردن خود احساس کردم، می‌خواهم خسی در میقات شهیدان و پیام‌آور خون آنان باشم و نمونه‌ای از مظلومیت شهدای شیمیایی دفاع مقدس را برای نسل امروز روایت کنم تا بدانند اگر امروز آرامشی داریم از سوختن آن پروانگان عاشق است و اگر ناموسی حرمتش برجاست از دلاوری و رشادت غیورمردان و شیرزنانی است که از جان و مال و عزیزان خود

گذشتند تا اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر جای بماند و فریاد سرخ ارمبه معروف و نهی از منکر امام حسین (علیه‌السلام) از ذهن‌ها پاک نگردد.

آنها حسینی‌وار رفتند تا ما بازماندگان در مسیر حق پایدار بمانیم و راه پاک آزادی و بندگی خدا را پیویم. حالا که دشمنان دین و بشریت یا همان استکبار جهانی با جنگ نرم و تهاجم فرهنگی شرف و عزت ما را نشانه رفته و با سوء استفاده گسترده از انواع ابزارهای رسانه‌ای و ایجاد فاصله بین نسل دیروز و امروز می‌خواهد شکست فضاحت‌بار دیروز خود را امروز این گونه تلافی نمایند؛ بی‌شک تبیین فرهنگ ایثار و شهادت و ترویج ارزش‌های دفاع مقدس و نقل سینه به سینه آن حماسه‌ها و رشادت‌ها باعث می‌شود تا انشاءالله باز هم نقش‌های دشمنان را نقش بر آب سازیم.

دشمنانی که دیروز بی‌شرعانه تجهیزات روز نظامی و سلاح‌های غیرمتعارف - که استفاده آن طبق قوانین بین‌المللی ممنوعیت داشته - و پیشرفته‌ترین جنگنده‌ها را در اختیار صدام - جنایتکار قرار دادند تا به وحشیانه‌ترین وجه علیه مردم و رزمندگان این مرز و بوم استفاده نماید، که هزاران مصدوم و جانباز و هزاران شهید از مردان و زنان و کودکان بی‌دفاع و مظلوم ما گواهی بر این مدعاست؛ پس چگونه است که دولت‌های ریاکار اروپایی و مستکبرین آمریکایی مدعی اجرا و مطالبه گر حقوق بشر هستند، در حالی که خود بیش از همه حقوق بشر را زیر پا گذاشته و می‌گذارند! شاید در گمان آنها حقوق بشر یعنی مطالبه حقوق همه ملت‌ها به نفع دولت‌های مستکبر دنیا! «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»

یادی از برادرم

محمدرضا از همان سال‌های اول دفاع مقدس برای حفظ دین و میهن و یاری اسلام و امام عزیزش به جبهه شتافت و در عملیات‌ها حضور داشت. چندین بار زخمی و آثار جراحت هنوز بر بدنش باقی بود.

این رزمنده دلاور پس از پوشیدن لباس خاکی بسیج و پس از آن لباس سبز و پرافتخار سپاه، با شرکت در عملیات‌های بزرگ و ماموریت‌های سخت حماسه آفرید، تا سرانجام در واپسین روزهای سرد زمستان سال ۱۳۶۶ برای آخرین بار چند روزی به دیدار خانواده‌اش آمد و پس از حضوری کوتاه در کنار همسر، فرزندان و پدر و مادر و عزیزانش، کوله بارش را بست، فرزندان محسن و مجید را برای آخرین بار در آغوش گرفت و با خود به طبقه پایین آورده، محسن را از بغل محمدرضا گرفت و به آغوش خود کشید ولی کودک شروع به گریه کرد و پدر برای آخرین بار با دست نوازش آرامش را به دو فرزند دلنندش برگرداند و با بوسه‌ای فرزندان و خانواده‌اش را به خدا سپرد.

محسن رو به بابا گفت: «زود زود بیا» محمدرضا که اشک در چشمانش حلقه زده بود در جوابش گفت: «جان بابا زود زود میام».

قرار بود برای اولین بار بعد از چند سال نوروز ۱۳۶۷ را در کنار خانواده و فرزندان باشد ولی تقدیر چیز دیگری بود. اینک نفس‌های حبس‌شده یادآور رشادت و مردانگی مردی از میدان ایثار و شهادت است، پروانه‌ی عاشقی که با بال‌های در حال سوختن نفس‌نفس می‌زد ولی باز هم از یاری

همرزمانش دست برنمی داشت و با بال های سوخته و نفس های حبس شده به دیدار حق شتافت.

هنوز بغضی سوخته بر سینه ی فرزندان و عزیزانش سنگینی می کند. محسن که بازی های کودکانه با پدر و آغوش گرم بابا را به یاد می آورد هیچگاه دلتنگی خود را بیان نمی کند و برادرش مجید که در زمان شهادت پدر یازده ماه بیش نداشت و تا شش سالگی لب به سخن باز نکرد ولی سرانجام به لطف خدا پس از آن لب به سخن گشود؛ او هم حالا برای خود مردی شد که جوایز شخصیت پدر و خواستار ادامه راه او می باشد.

آری این شرح حال مرزی از مردان بهشتی و فروغ ستاره ای در آسمان شهادت است تا ما راه را گم نکنیم زیرا همانگونه که رهبر عزیز ما فرمود:

با این ستاره های روان راه را پیدا کرد.

برادر خوب و نازنینم بار دیگر پس از سال ها با تو سخن می گویم و از تو راه و نشان می جویم. دفتر کوچکی را برداشتم و از تو و شهدای دیگر نشانه هایی را به ثبت رساندم. به راستی یاد خاطرات تو چقدر برایم تازه و شیرین بود. خاطراتی که دوباره مسیر زندگی ام را روشنی بخشید. تا رسالت و راهت را ادامه دهم و پرچمی را که بر دوش داشتی خود بردارم.

هدفم مشخص بود ولیکن نمی دانستم از کجا شروع کنم تا اینکه همرمز جانباز آقای اسماعیل شیرازی مرا با دوستان آشنا کرد و در تهیه مدارک و مصاحبه با دیگر همرزمانت یاری نمود. برادر شهیدم می دانم شما مردانی بی ادعا بودید من هم می خواهم بی ادعا باشم و راهت را آن گونه که

دوست داری ادامه دهم. می‌دانم که در این راه مرا یاری می‌نمایی، همانطور که در عالم خواب آلبومی از عکس‌هایت را برایم فرستادی تا آن‌ها را بر کتاب اضافه نمایم.

برادر قهرمانم با بیان شخصیت تو زبان بر مظلومیت شما شهیدان می‌گشایم و فریاد بی‌صدایت را در روز حادثه، چون مشتی محکم بر دهان مدعیان دروغگوی حقوق بشر و همه مستکبرین و ظالمین عالم فرود می‌آورم؛ انشاءالله همچون شما بتوانیم تا آخرین نفس همراه با ولایت در مسیر عزت و سرافت بایستیم و هراسی به دل راه ندهیم. به امید روزی که اثری از ظلمت نباشد و عالم به نور حقیقت و آخرین شمس ولایت حضرت مهدی (عج‌الله‌تعالی‌فرجه) روشن گردد.

حال بر خود لازم می‌دانم با سلسله‌ی یکران به درگاه ایزد مَنان، از همه دوستان و هم‌زمان برادرم و مادر صبور و پاکدامن، همسر مهربان و فرزندان دلبند برادر شهیدم و برادران و بستگان و تمامی کسانی که در تولید، تدوین و بازنویسی این مجموعه مرا یاری نمودند بویژه برادر عزیز نویسنده حسن طاهری، جناب سرهنگ حسینی (مدیرکل محترم حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان قم) و معاون محترم پژوهش بنیادشهید و امورایثارگران استان قم حجت الاسلام غفوری و ناشر محترم این کتاب کمال تشکر را داشته باشم و برای همه خوانندگان این اثر آرزوی سلامتی و توفیق ادامه راه پاک شهیدان را دارم.

مهدیه بابلی (خواهر شهید)